احتمال مرجوح امارت قبل از زوال در کلام عالم حلی

- انکار تحقق فرض رؤیت قبل از زوال در ابتدای ماه و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم

انکار تحقق فرض رؤیت قبل از زوال در ابتدای ماه و عدم رؤیت آن در شب سی و یکم

استاد: نه، کلام ایشان کمی فرق می‌کند. به همین دلیل است که من دارم می‌خوانم تا مقابله کنم. «لان‌کشاف الخطاء» را سید آوردند. اما علامه خطا را نفرمودند. فرمودند اگر شب سی و یک دیدیم، باید سی و یکم را روزه بگیریم، چرا؟ اولاً آیا این فرض ممکن هست یا نیست؟ «ان کان هذا الفرض ممکنا». این تعبیر، ذهن را به‌شدت سراغ این می‌برد که در ذهن علامه حلی هم امارهٔ دیشب بودن است. نه این‌که حالت الآن باشد. چرا؟ چون علامه مدت بیست و نه روز و نیم را می‌دانند. ایشان متخصص فن هستند. می‌گویند آیا اصلاً ممکن است که قبل از زوال ببینیم و امارهٔ این باشد که دیشب هم می‌دیدیم، بعد شب سی و یکم نبینیم؟! چنین چیزی نمی‌شود. «ان کان هذا الفرض ممکنا»؛ یعنی شما قبل از زوال ببینید و بگویید «للیلة المامضیه»، بعد شب سی و یکم نبینید! نمی‌شود.

شاگرد: اگر اینطور بود باید با «لو» می‌گفتند اما در اینجا حال تردید دارند.

استاد: خب امکانش به همین است که اگر بعد از غروب دیشب قابل رؤیت نبود و نصف شب و به طرف صبح از تحت‌الشعاع بیرون بیاید، اینجا می‌گویند این ممکن است. یعنی ممکن است که ما قبل از زوال ببینیم اما شب سی و یکم نبینیم.

شاگرد: بیست و نه روز و نیم هم می‌گذرد؟

استاد: بله.

شاگرد۲: یعنی این حالت کاملاً ممکن است و سؤالی ندارد؟ فرمایش شما این است.احتمال راجح عدم کاشفیت رؤیت قبل از زوال در کلام علامه حلی

(11:37)

استاد: در این «ان کان»ای که ایشان می‌فرمایند، اگر در ذهنشان این است که حجیت رؤیت قبل از زوال به این معنا است که دیشب هلال داشتیم، می‌گویند دراین‌صورت دیگر ممکن نیست که شب سی و یکم نبینیم. باید ببینیم. درست هم هست. چون دیشب هلال داشتیم و می‌توانستیم ببینیم، لذا شب سی و یکم همه باید واضح ببینند. پس اگر قبل از زوال دیدیم، کجا است که

ممکن است در شب سی و یکم نبینیم؟ آن جایی که [هلال قبل از زوال] برای دیشب نباشد. خب اگر برای دیشب نباشد، علامه باید بگویند خب نباشد. شب سی و یکم هم ندیدیم مانعی ندارد. می فرمایند: نه، اگر این فرض هم ممکن شد، تازه من میگویم باید سی و یکم را روزه بگیرید، چرا؟ [آیا] بخاطر اینکه ماه سی و یک روز است؟ نه. بخاطر اینکه این روایات مفید ظن است و احتیاط للصوم متعیّن است. با این روایات مفید ظنی که بینشان معارضه است، نمیتوانیم از احتیاط صوم دست برداریم. بلکه باید سی و یکم را روزه بگیریم. مگر ما اول ماه چه کار کردیم؟ با رؤیت قبل از زوال، روز اول را روزه گرفتیم. روایتی که میگفت روزه بگیر، مفید ظن بود. مفید ظن به اینکه دیشب هلال داشتیم؟! ای مفید ظن به حکم که قبل از زوال مجزی است؟ ظاهر عبارت دومی است. چون اینجا که میگویند «للروایات المفیده للظن» یعنی «الروایات المفیدة للظن بالحکم، لا بالموضوع». و الّا باید میفرمودند «هذه الامارة المفیدة للظن». پس «هذا الروایات المفیدة للظن» یعنی «المفیدة للظن بالحکم». لذا تأکید میکنند به «المعارضة بمثلها». معارض هم دارد. حالا ما بخاطر احتیاط به آنها عمل کردیم. پس اجزاء، حکمی ظنی است. مسلّم نیست. وقتی حکم، مسلّم نشد، با این عبارت میسازد که مفید ظن برای دیشب نباشدفقط مفید ظن به اجزاء قبل از زوال باشد.وجه احتمال مرجوح علامه؛ «الروایات المفیدة للظن»

(14:07)

خب حالا در مجموع، [آیا] علامه میخواهند بگویند این اماره دیشب هست یا نه؟ «ان کان هذا الفرض ممکناً» و «الروایات المفیدة للظن». این احتمال که «المفیدة للظن» برای دیشب هم باشد، احتمالش صفر نیست تا منتفی باشد. چرا این را عرض میکنم؟ بخاطر عبارت «ان کان هذا الفرض ممکناً». یعنی شما باید ذهن علامه را وقتی این عبارت را مینوشتند، ببینید. در ذهنشان بوده که «ان کان هذا الفرض ممکنا». یعنی دیشب هلال داشته باشیم و شب سی و یکم نبینیم؟! نمیشود. خب اگر در ذهن ایشان اینطور بوده که میگویند «ان کان هذا الفرض ممکنا»، دنبالش هم میگویند «الروایات المفیدة للظن». یعنی راهی که این روایت به ما داد داده، مفید ظن به این است که دیشب هلال بوده. پس حرف سید میشود. حالا فهمیدیم که مفید ظن بوده، و این ظن ما به وجود هلال دیشب، فایدهای نداشته. البته این احتمال مرجوح است. میخواهم بگویم چرا صفر نیست. وقتی این دو عبارت، با هم در ذهن انشاء کننده مختلف، موجود هست، این احتمال را از صفر در میآورد. یعنی «المفیدة للظن» که ایشان میگویند یعنی روایتی که محتوایش اماره مفید به ظن است. البته «المعارضة لمثلها» یعنی روایت معارض به مثلش است. این معلوم است. اما محتوایش راه کاری است که مفید به ظن است. نه اینکه خودش مفید ظنی است که حجت نیست.